



تقویم تاریخ

رخداد

پایان جنگ آمریکا با اسپانیا با تصویب **قرارداد صلح در سنای ایالات متحده** و عقب نشینی نیروهای اسپانیایی از کوبا، پورتوریکو و فیلیپین (۱۸۹۹ میلادی)

سالروز تأسیس **حزب کارگر (زحمتکشان)** انگلستان، در پی انتخاب یک کارگر بانام جیمز هاردی به عنوان نماینده پارلمان این کشور (۱۹۰۰ میلادی)

آغاز نبردهای زمستانی **مازوری** در کنار دریاچه مازوری لهستان بین ارتش آلمان و ارتش روسیه، طی جنگ جهانی اول (۱۹۱۵ میلادی)

طلوع

تامس مور - حقوقدان، نویسنده، فیلسوف اجتماعی، سیاستمدار و انسان گرای دوران نوزایش انگلیسی، مشاور ارشد هنری هشتم پادشاه انگلستان (۱۴۷۸ میلادی)

چارلز دیکنز - برجسته ترین رمان نویس انگلیسی عصر ویکتوریا، خالق آثاری چون: دیوید کاپرفیلد، آرزوهای بزرگ، الیور تویست (۱۸۱۲ میلادی)

جیمز هنری موری - زبان شناس بلند آوازه اسکاتلندی، از بزرگترین لغت شناسان سنتی زبان انگلیسی، مولف لغتنامه انگلیسی اسکسفورد (۱۸۳۷ میلادی)

غروب

آدولف ساکس - سازنده ساز و مخترع ساز ساکسوفون (در ایران معروف به ساکسیفون) (به عنوان سازی بانوای جدید (۱۸۹۴ میلادی)

یوزف منگله - پزشک، انسان شناس و افسر ارتش آلمان نازی، ملقب به فرشته مرگ (۱۹۷۹ میلادی)

حسین بن طلال - معروف به ملک حسین پادشاه اردن از ۱۱ اگوست ۱۹۵۲ تا پایان عمر به مدت ۴۷ سال (۱۹۹۹ میلادی)

آلن مک دایا مید - شیمیدان نوبل یابنده، برنده جایزه نوبل شیمی سال ۲۰۰۰ برای کشف و توسعه پلیمر سانا (۲۰۰۷ میلادی)

قاب کوچک

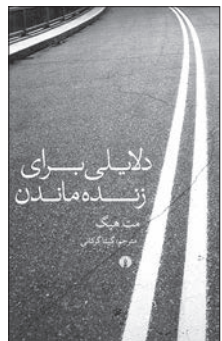


شهر الباب از توابع استان حلب در سایه دخالت های ارتش ترکیه محتمل است که تحت سیطره ارتش آزد سوریه قرار دارد. در تصویر یکی از اعضای این ارتش شورش وسط خیابان روی میل نشسته و با خیال راحت گوشی موبایل خود را چک می کند. عکس: خلیل آشوری/ Reuters

پیشخوان

چطور از یک فیلسوف خوشحال تر باشیم

اینها در یکی از مطالب جالب کتاب با گفتاری تحت عنوان «چطور کمی از شوپنهاور خوشحال تر باشیم؟» مواجه هستیم. در بخشی از آن می خوانیم: «برای ارتور شوپنهاور فیلسوف محبوب، افسرده و کسی که نیچه و فروید و ایتنشتین را به شکل های متفاوت اما چشمگیر تحت تاثیر قرار داد زندگی کردن هدفی بی حاصل بود. «ما یک حباب صابون را به طولانی ترین مدت و به بزرگترین حد ممکن باد می کنیم،

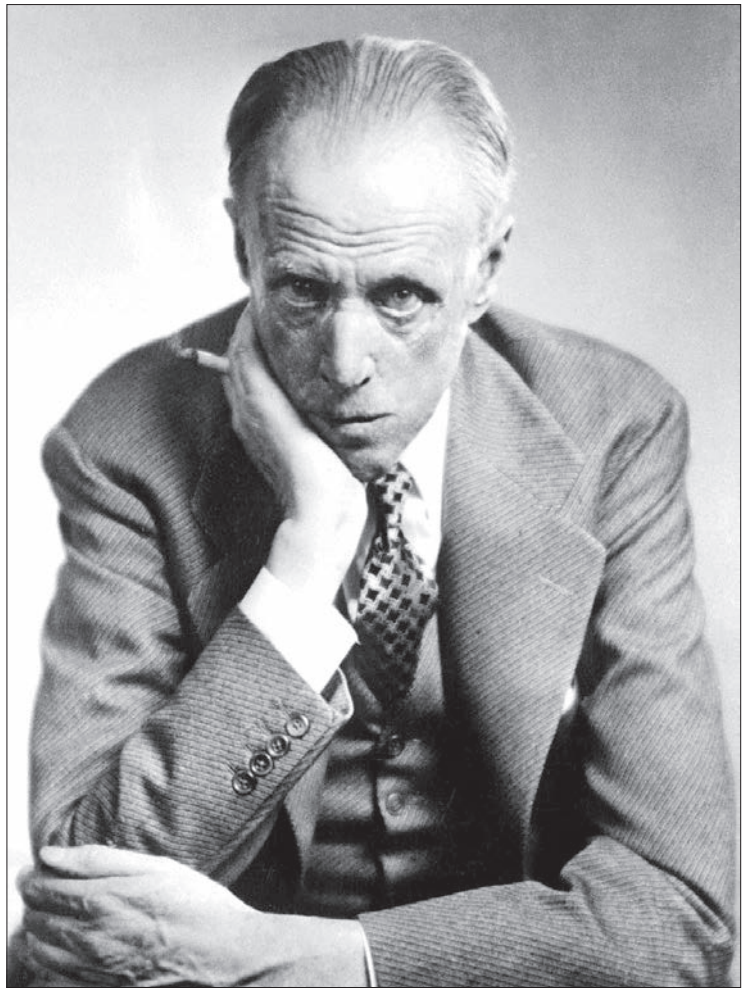


کتاب «دلایلی برای زنده ماندن» حاصل مبارزه مت هیگ با افسردگی و اضطراب بی اندازه شدیدی است که نزدیک بود او را از پستی در آورد. اثری کوتاه، صریح و مثبت درباره بر خورد در دست با بحران های روحی و لذت بردن از زندگی؛ داستان واقعی بحران هایی که مت هیگ به آنها دچار شد و چگونه غلبه او بر افسردگی و آموختن زندگی کردن. این کتاب کوچک و سادگی می تواند به کسانی که فکر می کنند به آخر

راه رسیده اند کمک کند، نیز به آن ها که عزیزانشان با چنین مشکلی درگیر هستند. «دلایلی برای زنده ماندن» کتابی است درباره اینکه چطور از بودنمان در این جهان لذت ببریم؛ اثری تکان دهنده، شاد و لذت بخش. به گفته مولف این اثر، وقتی افسرده اید، احساس تنهایی می کنید و اینکه هیچ کس کاملاً وضعیتی را که دارید تجربه نکرده، آن قدر می ترسید دیوانه به نظر برسید که همه چیز را از روی می کنید و آن قدر می ترسید مردم بیشتر شما را تنها بگذارند که ظاهری آرام به خود می گیرید و در برداش حرف نمی زنید، که خیلی بد است، چون حرف زدن از آن بهتر است. کلمات به زبان آورده یا نوشته شده ما را با دنیا مرتبط می کند و در نتیجه حرف زدن از آن مردم و نوشتن درباره این موضوع به مرتبط شدن ما با هم و با خود واقعی ما کمک می کند. به گزارش

فوکوس

۱۳۳۳ سال پیش، برابر با هفتم فوریه ۱۸۸۵ میلادی، هری سینکلر لوئیس، نویسنده سرشناس آمریکایی در ساوک، استر (میانه سووا) به دنیا آمد. سینکلر اولین آمریکایی بود که موفق شد نوبل ادبیات را به دست آورد. او مفهوم سنتی، رمانتیک و رمانی از زندگی آمریکایی را با سبکی واقع بینانه و حتی تلخ جایگزین کرد. اداره پست ایالات متحده آمریکا چاپ تمپو سینکلر در سری تمپوهای مشاهیر آمریکا از او قدر دانی کرده است. از این نویسنده آثاری چون «راه های میوه ها»، «آقای رن عزیز»، «خیابان اصلی»، «بایبیت»، «ارواستیت»، «منی توند ایچا اتفاق بیفتد» و «چنانی بس بزرگ» منتشر شده است. «بایبیت» و «خیابان اصلی» مطرح ترین آثار این نویسنده اند که هر دو را می توان اثری انتقادی از واقعیت های زندگی در ایالات متحده دانست.



سفر به جزایر لانگر هانس



محمد سرابی
روزنامه نگار

برای چند دهه موشک های هسته ای شوروی، آمریکا و بمب افکن های آمریکا، شوروی را هدف گرفته بودند اما زمان شلیک آنها هیچ وقت نرسید. وقتی که شوروی فروپاشید، جهان امیدوار شد که دیگر خطر جنگ سلاح های هسته ای پایان یافته است ولی آیا می توان پذیرفت که تمام سلاح های هسته ای که در سراسر جهان پراکنده شده بود، ناگهان از رده خارج شود؟ آیا کشورهایی که ثروت عظیمی از دارایی های ملت خود را صرف ساخت انواع سلاح های هسته ای کرده بودند و نیروها و تأسیسات فراوانی را برای ساخت و نگهداری از آنها به کار گرفته بودند، تمام این سرمایه را از هانی کنند؟

امروزه ساعت آخر الزمان خطر بیشتری را به نسبت دوران جنگ سرد نشان می دهد. در سال ۱۹۴۵ قرارداد استراتژی منع تسلیح امضا شد. در آن زمان که نزدیک شدن عقربه آن به ۱۲ شب نشان می دهد جهان چقدر تا پایان خود فاصله دارد و بشر چقدر به مرگ یابد نزدیک شده است.

در سال ۱۹۹۱ که جنگ سرد تمام شد، این ساعت ۱۷ دقیقه به پایین ریزان بود؛ در حالی که الان فقط دوقدقیقه فاصله باقی مانده است. البته تغییرات آب و هوایی با خطرات جهانی دیگر هم در تعیین این زمان

ساعت پایان جهان

نقش دارد ولی محور اصلی آن سلاح هسته ای است. اگر چه امروز تعداد کلاهک های هسته ای به نسبت سال ۱۹۹۱ کاهش یافته ولی خطر آنها همچنان برقرار است. سلاح های کره شمالی، چین، هند و پاکستان و همین طور تلاش رئیس جمهوری آمریکا دونالد ترامپ برای برهم زدن توافق بین المللی برجام با ایران هم در این ارزیابی دخالت داشتند اما مروری کوتاه بر اخبار نظامی نشان می دهد که رقابت مسکو و واشنگتن در وضع تیران کننده ای قرار دارد، حتی با وجود این که برخلاف دوران جنگ سرد، روابط رسمی سیاسی و اقتصادی بین آنها برقرار است.

اخیراً ارتش آمریکا در گزارش «وضعیت هسته ای» پیشنهاد داده است که برای اهدافی مانند مقابله با روسیه، زرادخانه هسته ای ایالات متحده متنوع تر شود و بمب های هسته ای کوچکتر تولید کند. طبق این ارزیابی، بمب های کوچکتر هر چند قدرت تخریبی کمتری دارند ولی قدرت بازدارندگی بیشتری دارند. پنتاگون، وزارت دفاع آمریکا این گزارش را منتشر کرده است. ارتش ایالات متحده در این ارزیابی ابراز نگرانی کرده که شاید از دید روسیه، بمب های هسته ای آمریکا آن قدر عظیم و مخرب نباشد که امکان استفاده از آنها خیلی کمتر است. پس این بمب ها در این اندازه دیگر اثر بازدارنده ندارند و باید سلاح های کاربردی تر ساخت. البته در این جا مقصود از کوچک، بمب هایی با قدرت انفجاری هیروشیماست.

سرنوشتی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در واکنش به انتشار این گزارش چشم انداز جدید ارتش آمریکا

آن که گفت آری و آن که گفت نه!

اصد عباسی | دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره شفلی

بسیاری از مسا برنامهریزی های دقیقی برای زندگی هایمان داریم؛ برنامه هایی که در صورت محقق شدن می توانند پیشرفت های قابل توجهی را برای ما به دنبال داشته باشند. پس چه چیزی جلوی ما را می گیرد؟ یکی از مهمترین جواب ها به این سوال انتظار برای فرارسیدن موقعیت مناسب است؛ اما باید خیال خودمان را راحت کنیم، فرصتی به نام موقعیت مناسب هرگز از راه نخواهد رسید. موقعیت های مناسب همین لحظه هایی هستند که در تردید می گذرانیم و روزهایی که با شک سپری می شوند. یکی از مهمترین مواردی که باید به خاطر داشته باشیم این است که تا زمانی که دست به عمل نزنیم، فرصت ها نیز پدیدار نمی شوند. اعتماد بنفس برای انجام کارها تنها زمانی در وجودمان متبلور می شود که با پذیرش تمام ترس ها و تردیدها، در راه اقدام قدم برداشته باشیم. چه کسی می تواند

از هر دری سخنی

مثل تو بودن

مرد زاهدی که در کوهستان زندگی می کرد، کنار چشمه ای نشست تا آبی بنوشد و خشکی در کند. سنگ زیبایی درون چشمه دید، آن را برداشت و در خور جنبش گذاشت و به راهش ادامه داد. در راه به مسافری برخورد که از شدت گرستگی به حالت ضعف افتاده بود. کنار او نشست و داخل خور جنبش نانی بیرون آورد و به او داد. مرد گرسنه هنگام خوردن نان چشمش به سنگ گرانبه ای درون خور جنبش افتاد. نگاهی به زاهد کرد و گفت: «ایا آن سنگ را به من می دهی؟» زاهد بی درنگ سنگ را بیرون آورد و به او داد. مسافر از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید او می دانست که این سنگ آن قدر قیمتی است که با فروش آن می تواند تا آخر عمر در رفاه زندگی کند. بنابراین سنگ را برداشت و با عجله به طرف شهر حرکت کرد. چند روز بعد همان مسافر نزد زاهد در کوهستان برگشت و تا او را دید گفت: «من خیلی فکر کردم، تو با این که می دانستی آن سنگ چقدر ارزش دارد خیلی راحت آن را به من هدیه می کردی.» بعد دست در جیب برد، سنگ را در آورد و گفت: «من این سنگ را به تو می گردانم، ولی در عوض چیز گرانبه ای دیگری از تو می خواهم. به من یاد بده که چگونه می توانم مثل تو باشم!»

خنده به مشکلات

مردی جوان نزد استادی خرمدند رفت تا معرفت بیاموزد. استاد گفت: «تا ۱۲ ماه به هر کسی که به تو حمله کرد و دشنام داد بولی بده.» تا یک سال هر کس به جوان حمله و توهین می کرد جوان به او مبلغی پول می داد. آخر سال جوان به سرتیغ استاد رفت تا گام بعد را بیاموزد. استاد گفت: «به شهر برو و برای غذا بخر.» همین که جوان رفت، استاد خود را به لباس میسبل درآورد و از راه میابتر به شهر رفت. استاد سر راه جوان قرار گرفت و به او دشنام داد. جوان به او گفت: «خدا را شکر! یک سال مجبور بودم به هر کسی که به من دشنام می داد پول بدهم اما حالا می توانم مجانی فحش بشنوم!» استاد وقتی حرف جوان را شنید خود را شاساند و گفت: «حالا برای گام بعدی آماده ای چون یاد گرفتی به روی مشکلات بخندی!»

نگاه